

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۱ اسفند سال ۱۳۹۸

عنوان: گفت و گو با بزرگان هنر و معماری و شهرسازی (دکتر اصغر ساعد سمیعی)

سخنرانان: دکتر محمدمهدی محمودی، دکتر اصغر ساعد سمیعی و مهندس امیرمحمد کرامت

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: اولین نشست گفت‌وگو با عنوان "گفت‌وگو با بزرگان هنر و معماری و شهرسازی" که در خدمت آقای دکتر ساعدسمیعی هستیم یکی از برجسته‌ترین افراد در رشته معماری می‌باشند، که همه آشنایی با ایشان دارند. آقای دکتر قرار شد من که مدت زیادی است با شما همکار هستم و همیشه سایه شما بر سر ما و بقیه دوستان بوده و هست همراه یکی از دانشجویان فعال و قدیمی شما آقای مهندس کرامت، یک گفت‌وگوی دوستانه داشته باشیم، دنبال این هم نیستیم که سوال‌های کلیشه‌ای کنیم و از قدیم به جلو بیایم بیشتر در مورد جنبه‌های آموزشی و حرفه‌ای سوال می‌کنیم. در ابتدا خودتان بحث را شروع کنید که چقدر در آموزش بودید، چقدر در حرفه.

ساعداسمیعی: از آقای دکتر محمودی تشکر می‌کنم که لطف کردند، مرا دعوت کردند و تشکر ویژه که چنین برنامه‌های فرهنگی بدون حاشیه برگزار می‌شود که قابل تحسین است.

ولی تعجب من این است که در پوستر نوشته شده "بزرگان هنر و معماری و شهرسازی" که من جزء این گروه نیستیم من یک معمار معمولی هستم که یک دانشکده را تمام کردم و حالا در حال کار و فعالیت هستم. که اگر ۶ ماه کار نکنم فکر کنم از یاد همه خواهم رفت. برای اینکه اثر بی‌نظیری خلق نکردم که در تاریخ بماند. یا اندیشه نو نظریه‌پردازی کردم، لذا اگر اینجا با شما صحبت می‌کنم به عنوان یک معمار معمولی حرف‌های خودمان را می‌زنیم و می‌توانم ادعا کنم بعد از ۵۰ سال درباره آموزش صحبت کنم نه هنر، در برابر آقایان دکتر دیبا، دکتر آیوازیان و مهندسی ارفعی که از معماران و هنرمندان برجسته کشور هستند.

محمودی: تا اینجا که تعارف بود، شما می‌گویید که چند نفری که اینجا هستند بسیار فعال و پرکار در جامعه می‌باشند و در قسمت حرفه هم همین‌طور. شما یک مدت در دانشگاه بودید و درس‌هایی که می‌دید درس‌های واقعا حرفه‌ای بود و همیشه کمک معمارهای دیگر در آتلیه‌ها بودید در تمام نمره دادن‌ها و پایان‌نامه‌ها حضور داشتید. سیستم آموزشی را گذرانید. بهترین دوره شما در سیستم آموزشی هنرهای زیبا کدام مقطع بود؟
ساعداسمیعی: یک وقتی یک دوره کوتاه شهرسازی می‌دیدم در کشور فرانسه که استاد ما جامعه‌شناس بود. پرسید شهر خوب چه شهری است! یکی گفت ترافیک، یکی گفت منظر و... هر کسی چیزی را از نگاه خودش گفت، کلاس جمعیتش حدود ۲۰۰ نفر بود که استاد گفت نه اینها درست نیست باید ببینید چه افرادی از دل شهر به وجود می‌آیند برای اینکه شهر یک بستر را فراهم کرده، ما در دانشگاه خودمان از قدیم بستر بسیار مناسبی داشتیم برای به وجود آمدن افراد هنرمند، از خیلی قدیم دانشجویان با اینکه درس می‌خوانند، فعالیت‌هایی هم داشتند که در کشورهای دیگر جایزه می‌گرفتند. تولیدات دانشگاه بسیار زیاد بود از نقاشی، موسیقی، خطاطی و سفال‌گری و... افرادی برجسته بودند که کنار رشته‌هایشان ادامه می‌دادند. اینها دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا بودند که بسیار برجسته کار می‌کردند.

ولی الان که با هم صحبت می‌کنیم به دوره افول رسیدیم، افرادی هستند که در کشورهای دیگر در بالاترین درجه در یک شرکت کار می‌کنند و اینها میوه دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران بودند و هستند و افتخار ما اساتید است که می‌بینیم چقدر بعضی از دانشجویان موفق می‌شوند ولی تولید ما به نظر من کم است.

محمودی: یعنی شما اعتقاد دارید که تعداد دانشگاه‌ها را بیشتر کنیم.

ساعداسمیعی: دانشکده‌ها بیشتر یا کم‌تر شود فرقی نمی‌کند، مسئله کیفیت است شما وقتی دانشکده‌ای تأسیس می‌کنید غیر از آن، فضای آموزشی خواهید داشت که باید به روز عوض شود. با متد آموزشی آن فضاها تغییر کند. استادهایی باید داشته باشد که بتوانند آنجا را بچرخانند و نیروهایی که تحولی در جامعه ایران و چه در خارج از کشور بدهد که باعث سربلندی کشورمان ایران باشد. الان دانشگاه‌ها، استادها به عنوان یک حرفه جلو می‌روند همگی می‌گویند ما عاشق تدریس هستیم فقط به دلیل اینکه حقوق بگیرند. اگر دانشگاه دیگری بهتر تأمین شوند متأسفانه می‌روند و آنجا تدریس می‌کنند. نه اینکه فکر کنید امروز این‌طوری هست در گذشته هم به همین شکل جلو می‌رفت من سال ۱۳۴۸ در خدمت

آقای دکتر دیبا بودم یک تحولی در دانشکده اتفاق افتاد و همه استادها رفتند و سه یا چهار نفر بیشتر نمانده بودند گفتند از جوانها استفاده شود به جزء ما دو یا سه نفر دیگر که کمی از لحاظ سنی بالاتر بودیم بقیه از جوانها بین ۲۵ تا ۲۸ سال که تازه از اروپا آمده بودند استفاده شد. که هیچ کدام نه تجربه داشتند و نه معلوم بود که این کار را می‌توانند انجام دهند. اینها شروع کردند و بعد از چند سال که سالن برنامه به اینها مجوز تأسیس مشاور را داد دانشگاه را ترک کردند. پس به نظر من اینها استاد نبودند اینها افرادی بودند که آمده بودن اهدافشان را پیش ببرند، تدریس کردند تا کارهایشان را جلو ببرند. الان هم مسئله مالی در کشور زیاد است به نظر من استاد یک سری شرایط خاص دارد که به این مقام برسد و باید مسیری را طی کند که متأسفانه در حال حاضر این مسیر انجام نمی‌شود.

محمودی: از این لحاظ نیست که استادهاى جدید شاید قبلاً دانشجو شما بودند با آن نگاه دانشجویی نگاه نمی‌کنید. وقتی خودتان شروع کردید خب شاید استادها بالاتر هم به شما این طوری نگاه می‌کردند.

ساعده سمیعی: نه این طوری نبود و قبول ندارم، یک فرقی بین معلم و پدر و مادر هست، تمام افرادی که اینجا هستند شاید پدر و مادرهایشان نصیحتی کنند که مثلاً امروز هوا سرد است لباس مناسب با خودت ببر که سرما نخوری. حالا معلم این طوری نیست من در حال حاضر خودم را شاگرد آقای ارفعی می‌دانم ایشان یک آرستیک فوق‌العاده هستند، خوب درس خوانده، خوب کار کرده، خوب تجربه کسب کرده. حضور من در دانشگاه به دلیل چنین افرادی هست تولیدات من اینها هستند که بسیار لذت بخش هست وقتی می‌بینم شاگرد من بیشتر خود من می‌داند.

محمودی: شما همیشه این کلام را داشتید که می‌گویید تو که دانشجوی من هستی اگر مثل من باشی فایده نداره باید دو قدم جلوتر از من باشی.

ساعده سمیعی: می‌گویم اگر من و تو با هم پوشش کنیم تو دانشت مثل من باشد ۴۰ سال عقب هستی چون من برای ۴۰ سال پیش هستم پس دانشجو باید از استاد جلوتر باشد در چنین مواردی استاد موفق است.

محمودی: آن زمان که شما دانشجو بودید استادها با این نگاه بودند، چون اعتقاد دارم گذشته فقط خوبی‌ها را به یادش هست و بدی‌ها را خوشبختانه یادشان می‌رود یعنی استاد بد نداشتید و همه خوب بودند.

ساعده سمیعی: من یک استاد بد داشتم که از نظر اخلاقی بد بود.

محمودی: مگه معمار خوش اخلاق هم داریم.

ساعده سمیعی: نه از نظر اخلاق و شاید هیچ وقت آن را نبخشم، که بیشتر توضیح ندهیم ولی استادهایی که داشتم همه با سواد بودند و تجربه کافی داشتند.

محمودی: شما الان می‌گویید جوانها هم بیایند استاد شوند و تجربه کسب کنند.

ساعده سمیعی: برای اینکه یک نفر استاد شود، اول اینکه آنهایی که هستی قدمش روی چشم، من با کسی مخالفت ندارم، ولی اگر قرار باشد استاد انتخاب کنیم من مدارک آن را نگاه نمی‌کنم. من نمی‌آییم به یک فارغ التحصیل بگوییم بیاید استاد شود چون مدرک دکترا دارد. با دکترا که در ایران بسیار مخالف هستم. من می‌گویم خود دانشجو برود و استادش را انتخاب کند در شهری که زندگی می‌کند ۲۰ نفر بشوند بروند و بگویند ما این طرح را داریم و شما بیایید ما را راهنمایی کنید. دانشکده باید قبول کند که آن فرد بیاید و به آن ۲۰ دانشجو کمک کند و او تدریس کند ولی به او حق نمره و حق رای نمی‌دهم تا چندین سال و آنها محک زده می‌شود که آیا او استاد خوبی هست یا نه، متعهد هست یا نه، در ضمن بیرون باید کارش را هم انجام دهد، برای اینکه اگر تجربه کار نداشته باشد چی می‌خواد یاد دهد. من بیرون کار کردم و کار اجرایی هم کردم، من جوشکاری کردم، عایق کاری کردم و هزار کار دیگر انجام دادم برای اینکه من معلم فنی بودم. اگر خودم کار فنی نکرده باشم چطور می‌تونم درس دهم. بعد از چند سال ممکن است استاد رسمی دانشگاه شود و مدتی بماند بتواند جزء شورایی شود که دانشکده را هدایت می‌کند و گرنه یک فرد صفر کیلومتر نمی‌تواند استاد شود و دانشجو او را تأیید کند.

محمودی: دانشجو در حدی است که تأیید کند.

ساعده سمیعی: شما جوانها را دست کم نگیرید بینش آنها خوب است تا بیایند پنبه استادها را زدند.

محمودی: پس از نظر اجتماعی دانشجویان قوی‌تر از استادها هستند از نظر رشته معماری چی؟

ساعده سمیعی: رشته معماری منظور شما را نفهمیدم.

محمودی: یعنی دانش معماری را ندارند ولی از نظر اجتماعی می‌دانند با آن استاد چطور بروند جلو و آخر ترم چطور از استاد نمره بگیرند.

ساعده سمیعی: هر چقدر هم استاد قوی باشد من قطعاً بهش اجازه نمره نمی‌دهم.

گرامت: من نکته‌ای را بگویم یک دغدغه‌ای که برای من به وجود آمده و دارم می‌بینم از جمله برای دختر خودم که در این رشته بوده. من

حسی می‌کنم وقتی مقایسه می‌کنم نسل خودم را واژه معماری، معمار بودن و دانشجو معماری بودن یک تعصب و یک حسی در من ایجاد می‌کرد که تا الان هم هست. این مسئله در نسل‌های بعدی هر روز داره کم رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود. یعنی اول من تعصبی در حرفه و معماری حس می‌کردم و دغدغه خیلی زیادی داشتم که برای نسل امروز بسیار مهم است. این آیا ربط به سیستم آموزش دارد یا استاد در این زمینه نقش دارد یا خیر.

ساعدا سمیعی: ما زمانی که دانشگاه می‌رفتیم نسبت به استاد و آتلیه خودمان یک حالت مراد و مریدی داشتیم و از حساب می‌بردیم. ولی نه به دلیل اینکه اینک کلفت‌تر بوده برای اینکه دانش آنها بیشتر بوده است. وقتی که پیش مهندس سیحون می‌رفتیم و یا با او مسافرت می‌رفتیم خیلی رفیق بود ولی ما احترامش را بسیار نگه می‌داشتیم و برای اینکه ایشان بهتر خط می‌کشیدند، بهتر عکس می‌گرفت، ساختمان‌های قشنگ‌تری می‌ساخت و.. ما می‌خواستیم به او برسیم. پس او مراد ما بود. هر حرفی می‌زد ما قبول می‌کردیم. الان یک جوان به عنوان استاد تا حالا هیچ ساختمانی هم نداشته یک دستوری می‌دهد و کاری می‌کند که اصلاً درست نیست چرا شاگرد باید حرف ایشان را گوش دهد. در گذشته ما آزادی کامل در طراحی داشتیم در دانشکده الان هم اگر دانشجوی بیاد پیش من، روی برگه او می‌نویسم حق با دانشجو هست. یعنی هر چیزی که من راهنمایی می‌کنم اگر خوشت نیامد انجام نده. دلیلش واضح هست من الان با جوان‌هایی که دانشجو من هستند تفاوت سنی زیادی دارم پس چطور می‌توانم با اینها هم سلیقه باشم. چطور می‌توانم حکم کنم که با فکر من بروند جلو. من باید مواظب باشم که اینها اشتباه نکنند. دانشجو باید آزاد باشد ما الان همچین حالتی را در جامعه و دانشگاه‌ها نداریم.

محمودی: آقای دکتر آن زمان شما عزیزان تجربه و دانش داشتید و نام می‌برید دکتر دیبا، مهندس سیحون و... با آن دانش آن آزادی به دیگران داده می‌شد و همزمان کنترل هم می‌شد از طرف شما بزرگواران. الان به نظر من از نظر بی‌سوادی آن آزادی به دانشجو از طرف استاد داده می‌شود و به چشم می‌بینیم، خروجی دانشجویها و کیفیت یادگیری آنها بسیار پایین است.

ساعدا سمیعی: الان آزاد نمی‌گذارند، از دانشجو سوء استفاده می‌کنند، می‌گویند ۶۰۰ تا واحد دانشگاهی است شاید هم بیشتر. که معماری درس می‌دهند. هر استادی به تنهایی می‌رود سرکلاس خودش برنامه می‌نویسد و خودش راهنمایی می‌کند و نمره هم می‌دهد. هیچ کس هم مال همدیگر را نمی‌بیند و قبول ندارد. حالا ما چطور درس خواندیم و بچه‌های الان چطور درس خوانند. دکتر دیبا در بلژیک چگونه درس خوانند. به نظر من ما سازمان آموزشی نداریم. چون باید یک شورا داشته باشیم که هدایت کننده باشد و یک دانشجو که ادعا می‌کند معمار هست و یک طرح، حالا به دانشجو می‌گوییم این طرح را بکش، می‌کشد و می‌دهد به شورای قضاوت و بعد قضاوت می‌شود در اینجا استاد اصلاً کاری نمی‌کند استاد بیرون هست، استاد ۲ کار انجام می‌دهد مشاور دانشجو می‌شود و کمک می‌کنند و از طرف دانشکده هم حاضر می‌شود که این کار را خودش انجام دهد و نظارت کند به کار دانشجو. الان ما چنین حالتی را در دانشگاه‌ها نداریم. شورای قضاوت را نداریم، تازه شورای قضاوت نمره نمی‌دهد ردیف می‌دهد. خودش آموزش هست و می‌گوید این بهترین و این بدترین است. در ضمن شورای قضاوت نباید زیر نظر باشد، در کشورهای دیگر در دید قرار می‌داند و نظرها داده می‌شد. که مثلاً طرح A دهمین انتخاب از سومی بهتر بوده و همه قبول می‌کردند و به دهمین طرح هم جایزه بدهند و استادها اینقدر آزاد نبودند و تحت کنترل بودند الان معلم باج می‌دهد که در دانشگاه بماند. اگر چند دانشجو بروند و بگویند فلان استاد نگاهش بد است او را بیرون می‌کنند، اگر بگویند فلان استاد بد نمره می‌دهد او را بیرون می‌کنند.

محمودی: شده شخصی دانشجوی شما باشد که از نظر شما ضعیف بوده ولی بعد از چند سال همکار شده باشد.

ساعدا سمیعی: حقیقاً من کسی که اینجا نباشد پشت او حرفی نمی‌زنم، شده و این اتفاق افتاده ولی نمی‌توانم توضیحی دهم و انتقاد کنم ترجیح می‌دهم در حضور شخص باشد.

محمودی: شما هم با دکتر تقوی و حریری کار می‌کردید و در آتلیه‌ها می‌آمدید و تقسیم می‌شدید در کارها، شما حدود ۵۰ سال در دانشکده‌ها بودید کدام مقطع خوب بود و به دل شما نشست.

ساعدا سمیعی: من از قدیم و قبل انقلاب طراحی فنی کار می‌کردم و آمدم جلو. دانشجویان پروژه‌های بزرگ می‌گرفتند و می‌کشیدند بعد از انقلاب فرهنگی این شور و هیجان در دانشجو کم شد و مجبور شدیم کارهایی را انجام بدهیم که گفتند ۲۰ تا شیت بکشید، آن زمان من مسئول آنجا بودم و هماهنگ کننده کارها، هشت تا استاد بودیم تعداد دانشجویان بسیار زیاد بود، چه کار می‌کردیم آمدم گفتیم گردشی کار کنیم ولی نظر همه گرفته می‌شد یعنی یک دانشجو باید با هشت تا استاد ارتباط برقرار می‌کرد و تقسیم می‌کردیم و همه هشت استاد با همکاری دانشجویان را راهنمایی می‌کردیم بدون اینکه مشکلی پیش آید.

محمودی: شما از سال ۴۷ شروع به تدریس کردید در دانشگاه‌ها. از آن سال تا به امروز فقط با معماری جلو نرفتید با شهرسازی، طراحی صنعتی، تأثیر و موسیقی هم ارتباط تنگاتنگ داشتید اگر بخواهید نمره دهید به کدام یکی از آنها نمره می‌دهید.

ساعده سمیعی: قبل از انقلاب یا بعد از انقلاب.

محمودی: خیلی سوال خوبی است به هر دو قسمت اشاره کنید.

ساعده سمیعی: بعد از انقلاب حقیقتاً من چیزی ندیدم و نمره‌ایی نمی‌دهم و هیچ اظهارنظری نمی‌کنم. برای اینکه ارتباط ندارم یعنی ارتباط من با یک گروه نقاشی چیست؟ نمایشگاه بگذارد که من نمایشگاهی نداشتم، که بنییم اثر این کارها در چیست؟ در معماری هم همین طور بوده. ولی تأثیر که می‌گویید ما قبل از انقلاب سوسن تسلیمی را صدبار در تأثیر خودمان دیدیم دانشجوی کوچکی که ما معلم بودیم تأثیر او را می‌رفتیم نگاه می‌کردم. در دانشگاه ما یک پیانو رویال هست که برای یک شرکت خصوصی بود که از فرنگ خریداری کرده بودند وقتی وارد ایران شد گمرک بسیار می‌خواستند که شرکت نمی‌توانستند از گمرک آن را آزاد کنند. تعدادی افراد رفتند پیش فرح دیبا او یادداشتی نوشت و سفارش کرد که گمرک اجازه دهد پیانو در دانشکده هنرهای زیبا بیاد که در اصل هدیه داده شد به دانشکده هنر و معماری که هنوز هم هست. یک غوغایی می‌شد و بچه‌ها دانشکده می‌رفتند و مجانی هم بود پیانو یاد می‌گرفتند و سطح فرهنگ دانشجوی بسیار بالا می‌رفت. همان موقع دانشجویها در کنار رشته معماری هنرهای دیگری هم یاد می‌گرفتند، تأثیر بازی می‌کردند و حتی بسیار تماشا می‌کردند، حتی نقاشی داشتیم و هر کسی علاقه به نقاشی داشت آموزش می‌دید یا مجسمه‌سازی و... هر دانشجویی نسبت به علاقه خودش در کنار رشته معماری اینها را یاد می‌گرفت که البته رشته معماری جایگاه خودش را داشت.

بچه‌های رشته شهرسازی زیاد علاقه نشان نمی‌دادند ما تا سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ شهرسازی نداشتم در همان سالها رشته شهرسازی آمد و بعد از ۵ سال دوباره تعطیل شد. علت آن بود که بچه‌ها فارغ التحصیل نمی‌شدند و سالی یک نفر فارغ التحصیل داشت و آن شخص می‌توانست بورس بگیرد و برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر کند. بعد از مدتی مرحوم سیحون رشته شهرسازی را دوباره راه انداخت و همه بچه‌هایی که قبلاً آمده بودند دوباره شرکت کردند و دو سال بعد حدود ۵۰ نفر فارغ التحصیل این رشته را داشتیم. یک بخشنامه‌ای هم آمده که آنهایی که قبل از سال ۱۳۴۵ فارغ التحصیل شدند از سربازی معاف هستند و همه آنها رفتند دنبال کسب و کار خودشان. از آن گروه مرحوم مجتهدزاده بود که در دانشگاه تهران ماند و تدریس کرد و بقیه یا رفتند خارج از کشور برای ادامه و یا به دنبال سرنوشت و کار خودشان رفتند، من هم آن زمان رفتم فرانسه و ادامه دادم.

محمودی: درباره دانشکده‌های بعد از انقلاب اگر نظری دارید بفرمائید و حالا در دانشکده معماری کدام درس و چه دوره‌ایی از نظر شما

بیخودی بود.

ساعده سمیعی: روستا.

محمودی: به دلیل مدرس یا به دلیل درس.

ساعده سمیعی: محتوا درسی نداشت از نظر من. قبل از انقلاب پروژه‌های بزرگی به دانشجویان داده می‌شد، ما بعد از انقلاب یک مشکل داشتیم ۵ هزار واحد مسکونی در منطقه عباس آباد یک دانشجو سال ۶ معماری چطور می‌توانست ۵ هزار واحد مسکونی را طراحی و اداره کند. که بسیاری از دانشجویان اشتباه می‌کردند. وقتی هم به استادها اعتراض می‌کنیم که چرا افراد را یکی می‌بینید. وقتی دانشجویها در یک سطح نیستند چطور نمره آنها و کار آنها یکی است استاد و مدیر دانشکده می‌گویند هر دو آنها زحمت کشیدند. ولی به نظر من یکی بیهوده کار کرده و اگر کاری به او سپرده شود نابود می‌کند ولی دیگری اگر طراحی داشته باشد آنجا را آباد خواهد کرد. نمونه‌های این طوری در دانشگاه‌ها بسیار زیاد است. برای ما اساتید فرقی نمی‌کند اگر ۵ بار با یک دانشجو کلکسیون کنیم از نظر عاطفی نسبت به دانشجو حس پیدا می‌کنیم مثل دخترانمان و یا پسرمان می‌شود و دلمان می‌خواهد خوب کار کنند ولی استاد نباید ترحم داشته باشد و نمره اضافی به دانشجو دهد.

محمودی: ولی شما بارها دانشجویان را انداختید یا تون هست یک دانشجو را چند بار انداخته باشید.

ساعده سمیعی: افتادن دانشجو ولی حضور ذهن ندارم. الان دیگه حال و حوصله ندارم با دانشجویان سرو کله بزنم، الان بگویند نمره همه را

۲۲ بده اینکار را خواهم کرد تا به حال امکان نداشته من یک بار غیابی نمره داده باشم به دانشجو.

محمودی: غیابی یعنی چی؟

ساعده سمیعی: یعنی بدون حضور دانشجو و یک بار هم نشده خودم نمره بدهم گذاشتم دانشجو خودش به خودش نمره داده و انصاف خودش

بهتر بود من یک جایی دلم می‌سوخت ولی خودش قبول نمی‌کرد.

محمودی: یک نوع غیابی هم بود که استاد نمی‌آمد ولی غیابی نمره را می‌داد به دانشجو.

ساعده سمیعی: برگه امتحان من ۲۰ سوال بود اولین پکیج را می‌دادم و حل می‌کردند، ۱۰ نفر از دانشجویان دختر خانم‌ها با فاصله جایی

نشسته بودند وقتی من برگه آنها را صحیح کردم دیدم هر ۱۰ نفر جواب‌ها کاملاً مشابه هم هستند، فکر کردم اولین نفر که نشسته بود دانشجویی

ممتاز بود که می‌کشید و حل می‌کرد و دست به دست رد می‌کرد. وقتی متوجه شدم به ۱۰ نفر نمره کم دادم و فقط یک دهم نفره را کم کردم. ولی از جلسه بعد من سوال‌های این افراد را تغییر دادم و واقعاً کار سختی بود که برگه‌ها متفاوت باشند. این باعث شد که تبادل و نظمی بین آنها به وجود بیاید، حالا بعضی‌ها قبول می‌شدند و بعضی‌ها هم رد می‌شدند و قبول داشتند حق خودشان را.

محمودی: شما در شوراهای زیادی بودید در دوران دانشکده در استخدام چند نفر نقش داشتید که بعدها پشیمان شدید؟

ساعدمیعی: راستش زیاد نبودند.

محمودی: ممنون اجازه دهیم چند نفر از دوستان اگر سوالی دارند و صحبتی دارند بفرمایند.

آبوازبان: در دفاع صحبت‌های دکتر عرض کنم یک ترم بچه‌ها معترض بودند که تعدادی از دانشجویان افتاده بودند، ایشان برگه‌های امتحانی را آوردند نشان دادند و گفتند این برگه امتحان و یک برگه دیگری هم نشان دادند که برای نیم ترم بود. که سوال‌ها کاملاً شبیه به هم گفتند در نیم ترم این برگه را امتحان گرفتیم الان هم همان برگه و همان سوال‌ها هست آن نیم ترم را فرض کنید دانشجو گرفته ۸ حالا شده ۹/۵ خب فقط مسئله استاد و آموزش را یک طرفه نبینیم به نظر من دانشجو هم باید کمک کند. ولی یکی از استاد‌های برجسته دانشکده هنرهای زیبا ایشان هستند و خواهند بود.

دیبا: مطلبی که آقای دکتر فرمودند را اصلاح کنم ایشان در معماری ما یک فرد بزرگ و برجسته هستند و امکان ندارد محبت‌های که ایشان بعد برگشت من از خارج از کشور و راهنمایی‌هایی دکتر را فراموش کنم. از هر کسی پرسیدم که می‌خواهم کسی مرا راهنمایی کند بدون استثناء گفتند با دکتر ساعدمیعی مشورت کنید.

ایشان شخص بزرگی هستند که یکی از آن را می‌توان حضور مهندس کرامت اشاره کرد که شاگرد شما بودند و ما موقعیت ایشان را در حال حاضر مشاهده می‌کنیم، دکتر ساعدمیعی چیزی را کاشتند در دانشگاه که اسمش عدالت، انسانیت، تربیت درست و... است چیزهایی که خیلی جاها از بین رفته، خیلی‌ها دوست داشتند امروز باشند ولی به دلیل باران و ترافیک واقعاً نتوانستند بیایند. شما چیزی به دانشجویان دادید که امروز نمره‌های آن مهندس کرامت، مهندس ارفعی، و خود بنده هستیم. شما به ما انسانیت یاد دادید، شما به ما احترام را یاد دادید، متمدن بودن را یاد دادید، دمکراسی یاد دادید و اینها فاکتورهای بسیار مهمی در زندگی ما هستند. الان جامعه ما چطور است، یک سری معمار که مثل گرگ افتاده‌اند به جان همدیگر و هدف اصلی که از دانشگاه یاد گرفتن واقعاً از دست رفته، فکر می‌کنم همه طراح خوبی هستیم، من هیچ وقت کمک‌هایی که به همه کردید فراموش نمی‌کنم، شما نه تنها برای من بلکه برای همه افرادی که می‌شناسند و با شما آشنا هستند قابل احترام هستید هنوز هم همان منش درون شما است و بسیار از شما سپاسگزار هستیم. برای شما آرزوی سلامتی می‌کنم و شما برای همه انسان بزرگی هستید و خواهید بود.

محمودی: آقای دکتر دیبا سال ۱۳۴۸ شما وارد ایران شدید فرمودید دکتر ساعدمیعی به شما بسیار کمک کردند همین اتفاق برای من افتاد

که سال ۱۳۶۸ پیش شما آمدم و شما راه و چاه را به من نشان دادید و راهنمایی کردید.

دیبا: چون از شخص بزرگی مانند آقای دکتر ساعدمیعی یاد گرفته بودم.

محمودی: شما بیشتر از انسانیت گفتید بنابر صحبت‌هایی که امروز اشاره شد معیار معلم بودن در دانشکده‌ها چیست؟

کرامت: ممنون از دکتر دیبا که صحبت‌های منو گفتند. یک خلاء وجود دارد که همان عشق، تعصب است که می‌توانم با کمال میل اسم استاد عزیز دکتر ساعدمیعی را بگویم و یک حسی عجیب به دانشکده هنرهای زیبا به خاطر داشتن اساتیدی مثل شماها. دکتر ساعدمیعی بسیار معروف و مهم هستند، بین افراد حتی در شهرستان‌ها و همه با افتخار درباره کارهای ایشان بحث و گفت‌وگو می‌کنند و این افتخاری هست که ما شاگرد ایشان بودیم و هستیم.

ساعدمیعی: مسئله آموزش و دانش با هم متفاوت است و در دانشگاه من تک بودم و همه مخالف بودند چون من فنی درس می‌دادم،

البته این صحبت سال ۴۸ است، من حدود ۳۵ سال داشتم و به زحمت به دانشجویان گفتم که من معلم شماها هستم، من گفتم کلاس من نه حضور و غیاب دارد و نه نمره ردی، همه خوشحال شدند. من شروع کردم به درس دادن، به این رسیدیم که کلاس ۹۰ نفری شد و بعد ۱۳۰ نفر. در شورای دانشگاه گفتند این سمیعی چه کار کرده و چی به دانشجو می‌دهد راست هم می‌گفتند اینها دانشجویانی بودند که خوب یاد می‌گرفتند و در محیط کاری خوب کار می‌کردند و خوب هم پول می‌گرفتند.

آخر ترم امتحان گرفتیم و ۳۰ درصد بچه‌ها رد شدند، همه رفتند اعتراض کردند که تو گفتی بودی ردی نداری، گفتم ردی ندارم ولی شرایط را نگفته بودم پرسیدند شرایط شما چیست؟ گفتم حرف حساب پول بدید نمره می‌دهم همه گفتند پول نداریم، من هم منتظر همین بودیم که شما بگویید پول ندارم، حالا باید کاری انجام دهید شما ۳۰ نفر به ۷ دسته تقسیم شوید در روزهای ۵ شنبه و جمعه و ساعت‌های مختلف بیایید شرکت

من و برای من کار کنید. من یک تخته سیاه داشتم که در حال حاضر در آتلیه شماره ۳ دانشکده هست. اینبار در دفتر خودم خیلی سخت گرفتم یک بار دیگر درس دادم و درسی را که افتاده بودند را ۷ بار تکرار کردم و آنها خوب یاد گرفتند و وقتی امتحان گرفتم همه آنها را قبول شدند و همه متوجه شدم کلاس من وقتی می‌گوییم ردی ندارد یعنی چی؟ به همین روال رفتم جلو.

وقتی دکتر حریری آمد به من و ایشان بسیار توهین شد الان اگر می‌بینید دانشگاه‌ها مشکل دارند به دلیل این است که پایه‌اش آن موقع بد گذاشته شد. می‌خواهم بگویم دانشکده تنها شاگرد نیست، شاگرد از خانواده‌ایی که درون آن تربیت شده و حال آمده در دانشگاه، از جامعه چی می‌خواهد. استاد هم خادم است وقتی خودش دیر سر کلاس بیاد، زود بره، فکر کنید دانشجو چه برداشتی روی آن استاد می‌کند.

من ۳۷ سال در دانشگاه تهران تدریس کردم و فقط ۵ جلسه غیبت داشتم ولی دکتر ثقفی رکورد مرا شکسته و ۳ جلسه غیبت در دوران تدریس داشته است. دکتر ثقفی فردی بود که وقتی پدر و مادرش فوت شدند آمد درس کلاس را داد و بعد رفت برای مراسم.

محمودی: همکاری داشتید که اسم داشت ولی کلاس نداشت.

ساعدمسمیعی: من هیچ وقت نام شخصی را نمی‌گویم من از دکتر دیبا و آیوزیان تشکر می‌کنم من در سالی به دلایل مختلف استعفاء دادم و رفتم ولی آنها دوباره مرا به دانشگاه آوردند و کمال تشکر را از آنها دارم.

افتخاری: تشکر از استاد بزرگ دکتر ساعدمسمیعی که به حق جزء برجسته‌ترین اساتید در رشته معماری هستند و من افتخار می‌کنم در کنار ایشان بودم و هستم و شاگرد جناب آقای دکتر بودم. ممنون به خاطر همه کمک‌هایی که چه در حیطه درس و چه در کارگاه کوچکی که راه انداختم به من افتخار دادند تا من سر پا شوم. یکی از دلایلی که وضعیت جامعه ما بد است برای اینکه افرادی مانند ساعدمسمیعی کم است و همه به دنبال این هستند که بروند کاری کنند برای اینکه پول بیشتری در آورند، تدریس کنند، برای موقعیت‌های شغلی، واقعاً افرادی که خالصانه مانده ایشان بدون هیچ چشم داشتی برای این جامعه کار می‌کنند کم است و بسیار سپاسگزار هستم از ایشان من ورودی ۵۶ در دانشگاه تهران بودم.

ساعدمسمیعی: یک خاطره از آقای مهران خان افتخاری بگم که شاید خودش هم یادش نباشد، دانشکده اسکیس را قبل از انقلاب به هم زده بودند بعد از انقلاب دوباره فعال شد و اکثر دانشجویان بلد نبودند، بعد از مدتی دکتر دیبا و دکتر آیوزیان و آقای اردلان مسئول برگزاری اسکیس دانشگاه شدند، حدود ظهر آقای افتخاری، حقیقت و هاشمی حسینی اینها آمدند دفتر من و گفتند که ما بلد نیستیم باید چه کار کنیم من گفتم باشه بیایید من کمی به شما کمک می‌کنم با دخترم که معلم خصوصی بود در دفتر ما به بچه‌ها کمک کردیم و اسکیس‌ها را کشیدند و رفتند و کارها را تحویل دادند، فردای آن روز به من گفتند شما هم بیایید در شوراها و کارهای بچه‌ها را نگاه کنیم. دیدم این ۴ ساسی هم آنجا هست و همه می‌گفتند این کارها بسیار خوب هستند دکتر دیبا گفت احتمالاً اینها از کسی کمک گرفتند یا دادند کسی برای آنها کشیده. این آقای افتخاری می‌آمد و همش از لای در نگاه می‌کرد که یک دفعه آقای دکتر دیبا گفت تو، من که ترسیده بودم این آقا لو بده شروع کردم داد و بیداد کردن برو بیرون و از اتاق بیرونش کردم. ۱۰ دقیقه دیگر آمد دوباره و یک کتاب آورده بود که آقای دکتر ما از روی اینها کپی کردیم ولی من دوباره برای اینکه خودم لو نرم بیرونش کردم ولی بعدها به دکتر دیبا و آیوزیان گفتم جریان از چه قرار بود گفتم فکر نمی‌کردم شما مرا دعوت کنید و نمی‌دانستم کاری که خودم انجام دادم داخل این اتاق بررسی شود. یک خاطره‌ایی بود که من از آقای مهران افتخاری دارم ایشان دانشجوی بسیار فوق‌العاده بودند.

دیبا: اینکه چرا احترام ایشان واجب است و اکثر دوستان هم گفتند این بود که دکتر ساعدمسمیعی می‌گفت آدم باید وارد محیط‌های دانشگاه شود محیط و آموزش را دوست داشته باشد. این دوست داشتن موجب می‌شود که به طرف شخص بروی و کارهایی که مثلاً استاد از شما خواسته را به خوبی انجام دهی. استاد نقش بسیار مهمی در پرورش دانشجو دارد و در موفقیت او. زمان ما آنقدر از لحاظ عاطفی استادها و دانشجویان به هم نزدیک می‌شدند که هر کاری برای همدیگر می‌کردند. شرایط اقتصادی بد و بیکاری نبود، عشق و محبت را از همدیگر می‌گرفتند.

حالا اگر اون محبت شکل بگیرد در دانشگاه‌ها تازه تدریس شروع می‌شود در زمان آقای دکتر ساعدمسمیعی، دکتر آیوزیان و... عشق بسیار بود و دانشجو به خاطر علاقه به استاد هر کاری می‌کرد و احترام بسیار می‌گذاشت و این دو طرفه بود.

ساعدمسمیعی: مسئله‌ایی که صحبت شد چرا بچه‌ها در حال حاضر اون شوق، هیجان و علاقه برای درس خواندن را ندارند یا در دانشگاه‌ها کوششی نمی‌کنند دلیل اصلی خود دانشگاه و استادها هستند چون هیچ هیجانی برای دانشجو به وجود نمی‌آورند. ما از ساعت ۷ صبح تا ۸ شب در آتلیه بودیم و زمانی که پروژه داشتیم حتی بیشتر می‌ماندیم و برای یک خط کشی آنقدر شوق و ذوق داشتیم الان شاید جامع پذیرا نیست و مشکلات هست ولی به نظر من مقصر اصلی خود دانشکده است.

انسان از بدو تولد به هیجان نیاز دارد، وقتی یک بچه شیرخوار گرسنه است، ظرف شیر و مادر را که می‌بیند خوشحال می‌شود و دست و پا می‌زند به هیجان می‌رسد. برای یک پسر بچه اگر تویی خریداری شود کلی ذوق می‌کند و خوشحال می‌شود هر چقدر بزرگ‌تر می‌شود این هیجان

متفاوت می‌شود. هم سن و سال‌های من وقتی نوه‌هایمان را می‌بینیم هیجان‌زده می‌شویم در شرایط سنی مختلف این هیجان هست فقط فرم آن متفاوت می‌باشد. همه ما از چیزهایی خوشحال و هیجان‌زده می‌شویم مثل لطفی که امروز دوستان نسبت به من نشان دادند.

الان برای دانشجویی که در دانشگاه درس می‌خواند دانشکده و استاد چه هیجانی ایجاد می‌کند تا دانشجوی شور و هیجان داشته باشد. وقتی یک دانشجو ترمی را پاس می‌کند استاد آنقدر بی ذوق است که دانشجو هم عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. زمانی ما برای کوچک‌ترین اتفاقی که در دانشگاه می‌افتد آنقدر خوشحال می‌شدیم، حتی استادها و خود دانشکده بابت کوچک‌ترین مسئله‌ای اون ذوق را در ما به وجود می‌آورد ولی الان چنین اتفاقی در دانشگاه‌های ما نمی‌افتد. از قبولی هم‌کلاسی خوشحال می‌شدیم و...

ارفعی: آقای دکتر سمعی من به عنوان شاهد اینجا هستم اینکه شما فرمودید اگر مدتی نباشید شاید فراموش شوید نه این طور نمی‌شود من به شما اطمینان می‌دهم نه تنها چنین اتفاقی نخواهد افتاد بلکه افراد دیگری هستند که فراموش خواهند شد ولی شما و همراهان شما همیشه در خاطر ما باقی خواهید بود. همان طور که می‌خواستند شما را با زدن بئر در دانشکده از بین ببرند ولی خودشان از یادها رفتند و حالا این جمعیتی که اینجا هستند و افرادی که واقعاً دوست داشتند امروز اینجا باشند و ما به نمایندگی آنها آمدیم و به دلایل مختلف نتوانستند امروز حضور داشته باشند ولی دلشان امروز کنار ما هست و خواهد بود.

البته من و آقای دکتر دیا قرار بود ساعت ۱۴:۰۰ اینجا باشیم ولی متأسفانه به دلیل ترافیک و بارندگی ساعت ۳/۵ رسیدم من در چند ماه گذشته با کمک آقای دکتر دیا توانستم یک سری کارهای خوشنویسی خودم را به چاپ برسانم و در این جلسه مجموعه‌ایی از این آثار را به شما تقدیم کنم، که البته یادداشتی برای شما نوشتم که آنرا قرائت می‌کنم.

مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد، استاد گرامی جناب آقای دکتر ساعدسمعی گروهی که در این پنج‌شنبه نخستین روز اسفند ماه در اندیشکده هرم پی‌گرد آمده‌اند از تلاش ارزشمند و گسترده جنابعالی در سال‌های تدریس در دانشکده‌های مختلف سپاسگزار هستیم و بهترین آرزوها را برای شما پیشکش می‌نمایم.

امید مشترک ما پایداری و سربلندی برای شما است



البته دو تا دیگر هست که برای آقای دکتر دیا که از روز اول در خدمت شما بودم و از راهنمایی‌های شما صمیمانه بهره‌مند شدیم و همین‌طور دکتر آیوازیان هم از زحمات ایشان بسیار سپاسگزار هستیم.

دکتر دیا من هر کاری کردم به خاطر راهنمایی شما بود و حدود ۴۰ سال است که با شما در ارتباط هستیم و همیشه پشتیبان خوبی برای من بودید و هستید. که یک سری هم تقدیم به شما استاد بزرگوار خواهم کرد.

استاد گرامی دکتر داراب دیا در این نخستین روز از اسفند ماه ۹۸ گرد آورندگان در اندیشکده هرم پی‌سپاسگزاری خود را به پاس فعالیت‌های گسترده فرهنگی به شما پیشکش می‌نمایم.

با احترام

یک نسخه دیگر دارم حقیقتاً این جمعی که اینجا هستیم حاصل پیگیری و تلاش آقای دکتر محمودی می‌باشد که سال‌ها مرتب با یک پیگیری فوق‌العاده کمال محبت را دارند و میزبان ما شدند که بسیار سپاسگزار هستیم.

جناب آقای دکتر محمودی استاد گرامی، گروهی که در این نخستین روز از اسفند ماه ۹۸ گرد هم آمدند از جنابعالی، همسر محترم و کلیه یاران و همکاران اندیشکده هرم پی کمال تشکر می‌کنم. آرزوی این گروه تداوم فعالیت‌های فرهنگی و روزافزودن این اندیشکده را دارم.

با احترام

ساعدا سمیعی: راجب بحثی که آقای ارفعی عزیز فرمودند که بنر زده بودند، یک نکته را عرض کنم که درباره کروات زدن من بود من چه زمانی که دانشجو بودم و چه زمانی که استاد شدم از کروات استفاده می‌کردم خودم معتقد بودم باید شیک می‌آدمم شرکت و شیک می‌رفتم. در کارگاه هم حتماً باید لباس کار می‌پوشیدم، برای اینکه رنگ روی لباسم نریزد و اگر این کروات کمی رها می‌شد به ما تذکر می‌دادند البته اینها برای قبل از انقلاب بود. به همین روال پیش می‌رفتیم تا انقلاب شد. بعد از انقلاب هم من با کروات می‌آدمم و باز نکردم یک عادت هم شده بود تا اینکه یک روز در نماز جمعه آقای سخترانی داشتند که فرمودند صدای پای پولدارها می‌آید اینها می‌آیند کارخانه‌ها را پی می‌گیرند و شب عشرتکده راه بیندازند و صبح با کروات در دانشگاه‌ها حاضر می‌شود و استاد کروات به دانشجویان محجبه نمره نمی‌دهد و من وقتی این صحبت را شنیدم دیگه کروات را باز کردم و در دانشگاه استفاده نکردم ولی هنوز هم در مراسم رسمی استفاده می‌کنم.

محمودی: اتفاقاً آقای دکتر بسیار هم به شما می‌آید. به نظر شما کدام درس در دانشکده‌ها کم است و زیاد کار نمی‌شود شما فرمودید روستا جزء درس‌هایی است که اگر حذف شود بهتر است.

ساعدا سمیعی: دانشکده هنرهای زیبا دو تا درس بیشتر ندارد یکی معماری و طراحی و ابداع است، دیگری عناصر جزئیات و فنی می‌باشد. بقیه را دانشکده‌های دیگر بهتر دارند. لذا از ۱۴۱ واحد برای کارشناسی ۲۹ واحد را کم کنیم نزدیک ۱۲۰ واحد می‌ماند صلاح نیست ۲۰ واحد فقط برای طرح باشد. ما نیاز نداریم اینقدر درباره تاریخ خوانده شود، باید تاریخ معماری خوانده شود. باید تحلیل آن خوانده شود و باید معماری معاصر بداند ما باید این دروس را تقویت کنیم. این سیستم تک نفره و یک نفر که دانشجو با استاد بیاد کولکسیون کند به نظر من این فایده ندارد. باید کلاس‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ با هم باشند، می‌دانید چرا جدا کردند برای اینکه استاد می‌آید درباره مسکن صحبت می‌کرد ترم بعد هم مسکن بود و باید چیز تازه‌ایی می‌گفت که به دلیل اینکه صحبت تازه‌ایی نداشت از همان بحث‌های قبل استفاده می‌کرد. چون چیزی بلد نیست به همین دلیل کلاس‌ها جدا شدند.

محمودی: ساعدا سمیعی از کجا آمده.

ساعدا سمیعی: جد ما در اصل اهل اسکو بوده، به نام حاج سمیع من قبل از انقلاب رفتم سنگ قبر را دیدم بعد آنجا به هم خورد و شد مدرسه و من سنگ قبر را گم کردم البته آنجا یک موزه درست کردند و نام سنگ‌های قبر را گذاشتند که من باید بروم و پیدا کنم. آن شخص تاجر بود و پسر بردار نادرشاه او را اظهار می‌کند به مشهد و آنجا چشم او را کور می‌کند و اموال را مصادره می‌کند ولی این آقا برای اینکه اون را اظهار کرده در راه به بوئین الزهرا با دختری زیبا آشنا می‌شود و با دختر ازدواج می‌کند وقتی برمی‌گردد او نابینا بوده ولی دختر با آن زندگی می‌کند و ۷ یا ۸ بچه به دنیا می‌آورند و زاد و ولد می‌کنند و می‌آیند جلو. بعد از مدتی ناصرالدین شاه که داشته می‌رفته خارج از مسیر رد می‌شده بچه‌ها داستان زندگی را تعریف می‌کنند که تمام اموال آنها غارت شده ناصرالدین شاه هم زمین‌هایی را به اینها می‌دهد، قسمتی از گیلان و رحمت‌آباد را تقسیم می‌کند به آنها تا زندگی کنند. همه آنها طایفه سمیعی بودند سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ داشتند اسم‌نویسی می‌کردند هر کسی به طایفه خودش نگاه کرد مثلاً کسی که در رحمت‌آباد زندگی می‌کرده اسمش را رحمت سمیعی گذاشته، یک لقب نجم الدوله داشت که گذاشتند نجم الدوله سمیعی نحوه فامیلی آنها به این تربیت رفت جلو. پدر من هم لقب ساعد الملوک داشت که ما هم از ساعد آن استفاده کردیم و ساعدا سمیعی شدیم البته تعدادمان بسیار محدود است.

دیبا: امروز یک نفر خیلی دوست داشت اینجا باشد واقعاً گرفتار بود و خیلی هم به شما سلام رساند و نتوانستند اینجا باشند. سال ۵۰ دکتر یادشان هست امتحانات معماری در خود دانشکده برگزار می‌شد و کنکور اختصاصی معماری بود. یک فردی هم با آبنبات چوبی آمده بود برای معماری و همه می‌خواستند او را از سالن بیرون کنند چون هیچ کس باور نمی‌کرد آمده امتحان دهد که نام او آقای شهریار عقیلی بود که امتحان داد و قبول شد الان یک فرد برجسته است و حسن نیت که این فرد دارد در رشته معماری، به شما خیلی سلام رساند و جای ایشان بسیار خالی است که نسبت به شما بسیار ارادت دارند.

گرامت: نکته‌ایی بود که همیشه دوست داشتم از جناب آقای دکتر بیرسم می‌دانم که همیشه دنبال بحث موزه آموزشی دانشگاه بودند، می‌خواستم بیرسم با تالاشی که داشتید آیا به نتیجه‌ایی رسیده یا نه.

ساعدا سمیعی: ما از سال ۹۴ پیشنهاد تأسیس موزه دانشکده را کردیم به دلیل قدمت دانشگاه و افرادی که در تمام رشته‌ها داخل آن هستند.

دانشگاه ما در جامعه بسیار سربلند است، شما نقاشان بسیار خوبی دارید، ممیزهای بسیار خوبی دارید، مجسمه سازه‌های بسیار خوبی دارید، از نظر معماری بسیار فعال و خوب هستند. چطوری می‌شود دانشگاه آقای حیدریان که شاگرد کمال‌الموک است را داشته باشد و چطور می‌شود محمدحسین لطفی دانشگاه ما باشد و ما حتی یک اثر از آنها نداشته باشیم و... می‌توان هزار تا اسم بیاوریم من خود مقدار بسیار زیادی کار جمع کردم کارهای سال ۱۳۳۸ خودم را و بعضی از دوستان را داریم. من اولین پروژه‌های خودم را دارم. همه را لمینت کردم، مقدار زیادی ابزار جمع کردیم، ولی هیچ کس حاضر نیست برای ما کاری انجام دهد و یک جایی به ما بدهند، بهترین جا برای ما خود نگارستان بود. رفتیم و سالن پروین اعتصامی را انتخاب کردیم که شرایط خوبی داشت که متأسفانه با ما همکاری نکردند و دو تا اتاق کوچک می‌داند که واقعاً این دو تا اتاق به دلیل حجم کارهایی که وجود داشت به درد ما نمی‌خورد و گفتیم ما سالن اعتصامی می‌خواهیم که دکتر حیدری گفتند ما برای شما جا پیدا می‌کنیم اون سالن در حال حاضر نمی‌شود ولی هنوز جایی به ما داده نشده است ولی کاری که کردیم مقدار زیادی وسایل صوتی، نمایشی را جمع کردیم. باید جایی باشد که ارزش این وسایل را بدانند باید جایی باشد که خاطراتمان را آنجا بگذاریم که برایش ارزشی قائل شوند.

در دفتر رئیس دانشگاه عکس آندره گدار هست ولی عکس فروغی و عکس سیحون نیست، البته به جای عکس خودشان عکس کارهایش وجود دارد. بسیار جای تقدیر دارد که عکس خود اشخاص نیست ولی کارهایی داشتند که در دانشگاه قرار گیرد.

در این نشست یکی از حضار پیشنهادی دادند که اگر دکتر ساعدسمیعی قبول کنند مکانی در اختیار ایشان قرار گیرد که دکتر ساعدسمیعی اینگونه پاسخ دادند که...

ساعداسمیعی: بسیار تشکر ولی این مشکل بزرگی هست و هماهنگ کردن با افراد بسیار سخت است بهتر است که دانشکده را راضی کنیم که مکانی در اختیار ما قرار دهد، ولی ممنون از پیشنهاد شما.

طلایی: خیلی خوشحال هستم که توانستم در این جلسه حضور داشته باشم من اساتید بسیاری داشتم که معلم بودند، که شما به طور کامل توضیح دادید. من می‌دانم موزه چه حساسیتی دارد و فقط ناصرالدین شاه موزه ظروف درست کرد، موزه خیلی مهم است. مثنوی موزه خیلی مهم است، خیلی از موزه‌ها در شان بسته است و به نوعی انبار شده یعنی فقط سرایدار دارد و هیچ بازدیدکننده‌ایی نیست. اول معنی موزه را بفهمیم و کاربرد داشته باشد و درس بسته نباشد. سوال دیگر من این است موثرترین معلم شما در دوران زندگی شما چه شخصی است.

ساعداسمیعی: معلم نمی‌توان یک فرد باشد اولین معلم خانواده است جایی که مادر به بچه لباس می‌پوشاند و رنگ‌ها را یاد می‌دهد مادر هنر را به فرزند خودش آموزش می‌دهد. ما وقتی می‌رویم سرکلاس یک روانشناس هستیم چون بچه‌ها هر کدام خودشان با نگاهی که دارند شما می‌توانید بفهمید چه شخصیتی دارند.

من خودم سرکلاس وقتی کارهای بچه‌ها را آخر ترم جمع می‌کنم زیر آنها می‌نویسم چه کاره می‌شود این دانشجو برای اینکه رفتار و کارش کاملاً مشخص است. لذا من و افرادی مثل من نمی‌توان گفت یک معلم داشتیم که تأثیر زیادی روی من گذاشته‌اند به عنوان مثال مهندس فروغی منش، مقاومت، دست و دل بازی، کمک را واقعاً از مهندس فروغی آموختم و استادهاى دیگر هم همین‌طور. هر کدام از اینها چیزهایی را به ما یاد دادند که بسیار از آنها سپاسگزار هستم و افتخار می‌کنم که دانشجوی دانشگاه هنرهای زیبا بوده و هستم و هنرهای زیبا جزئی از زندگی من است. **دیبا:** در رابطه با صحبتی که ایشان فرمودند من با ۳۵ نفر از اساتید معماری جهان از نزدیک صحبت کردم و ساعداسمیعی متذات اخلاق و منش است ایشان انسانیت بالایی را دارند، به پول اهمیتی نمی‌دهند به خاطر پول هر کاری انجام ندادند، به سربلندی و ما به آیین و درستکاری ایشان را می‌شناسیم که تمام صفات خوب در وجود ایشان است.

محمودی: ممنون از همه و خصوصاً آقای دکتر ساعداسمیعی که در اولین نشست ما شرکت کردند همگی ما قدردان زحمات شما هستیم و روی سر همه جا دارید و خواهید داشت. ممنون از همه بزرگانی که در این گفت‌وگو کنار ما بودند.